

کد خبر : 1284797905723933868

پنج شنبه 07 آذر 1392 12:04 : تاریخ



اسید می پاشند و قانون به آنها لبخند می زند

(1)

آنچه را من دیده ام شما ندیده اید و هرگز نباید ببینید، چون آنوقت دیده های تان حتما جزئی از کابوس های شب های تان می شود. شما نباید ببینید که چگونه مهناز، یکی از قربانیان اسیدپاشی، یک ماه گردنش را خم شده، نگه داشته بود تا بخیه هایی که باقی مانده های گوشت بینی اش را به بازویش پیوند زده بود، باز نشود.

شما نباید ببینید که از وقتی شوهر مهناز، یک گالن اسید سولفوریک را روی او خالی کرده، صورت زن، شبیه صورت عروسکی مومی که جلوی آتش آب شده باشد، بی شکل شده است؛ یکی از چشم ها حفره ای خالی شده است و آن دیگری، گرچه هنوز به تن وفادار است فقط کره ای کدر و خاکستری است که تار و گنگ می بیند؛ از گوش ها هم دو حفره مانده که به یکی تکه ای گوشت هنوز آویزان است؛ از لب ها، دو تکه گوشت ورم کرده قرمز و از بینی هم دو سوراخ کوچک کنار هم.

شما نباید ببینید که دختر کوچک طاهره ، دیگر قربانی اسید پاشی، گاهی از دیدن صورت کج و معوج مادرش وحشت می کند و به گریه می افتد، طاهره همان زنی است که معشوقه شوهرش به او و دخترکش اسید پاشید و حالا او هم زنی شده است با صورتی شبیه مهناز، با این تفاوت که او از هر دو چشم کور شده و دیگر چهره ترسناکش را نمی بیند ، سوختگی او در حدی شدید است که حس بویایی اش را هم از دست داده است و به همین علت بوی فاسد شدن ذره ذره گوشتش را به مرور زمان حس نمی کند و هنوز ته دلش امید دارد که جراحان معجزه کنند و او مثل روز اول زیبا شود.

کاترها اما برای قربانیان اسیدپاشی معجزه نمی کنند، این را خیلی از قربانی ها، مثل آمنه که خواستگارش به او اسید پاشید، می دانند، کاترها و قیچی ها فقط ابزار دست پزشکان و پرستاران هستند تا پوست های آویزان و آماسیده از عبور اسید بر تن را، بچینند یا لب های به هم چسبیده با اسید را از هم بشکافند.

(2)

شما این آدم‌ها را ندیده‌اید و هرگز نباید ببینید چون آنوقت حتماً تا پایان عمر، آن چهره‌های بی‌شکل با اجزای غیرقابل تشخیص از هم که کج و کوله شده‌اند، لحظه به لحظه جلوی چشم‌های تان ظاهر می‌شوند، به‌گرمی می‌اندازندتان و افسرده‌تان می‌کند. شما نباید ببینید اما حق دارید شرح حال آنها را بشنوید و بدانید که تقریباً هیچ قربانی اسیدپاشی تا کنون قصاص نشده است و اسیدپاش آمنه هم با بخشش قربانی، از قصاص نجات پیدا کرد.

شما باید بدانید که مجازات اسیدپاشی درکشورمان بازدارنده نیست و اسیدپاش‌ها چنان مصونیت قانونی دارند که حتی نام خانوادگی یا عکس بدون پوشش آنها، در رسانه‌ها منتشر نمی‌شود و به این ترتیب با گذراندن دوره کوتاهی حبس بی‌آن که برای مردم شناخته شوند، از زندان آزاد می‌شوند و با توجه به ناچیز بودن مجازات اسیدپاشی، حتی می‌توانند بار دیگر جرم‌شان را تکرار کنند.

شما باید بدانید که قانون به اسیدپاش‌ها روی خوش نشان می‌دهد حال آن که جرم‌شان کمتر از قتل نیست با این تفاوت که قربانیان قتل یکبار می‌میرند و تمام، اما قربانیان اسیدپاشی، هر روز، هر ساعت، هر بار که به خودشان در آینه نگاه می‌کنند یا هر بار که آدم‌ها با دیدن شان وحشت زده می‌شوند یا فرار می‌کنند، می‌میرند.

شما باید بدانید قربانیان اسیدپاشی برای جراحی‌های زیبایی که البته هرگز زیبایی آنها را باز نمی‌گرداند، باید از جیب خودشان هزینه بردارند چون بیمه‌ها این نوع هزینه‌ها را پوشش نمی‌دهد و به همین علت است که تقریباً همه این قربانیان به زیر خط فقر تبعید شده‌اند و با توجه به معلولیت ناشی از اسیدپاشی حتی نمی‌توانند شغلی سطح پایین در جامعه داشته باشند و علاوه بر این هیچ سازمان مردم‌نهادی برای حمایت از گروه قربانیان وجود ندارد.

(3)

شما باید بدانید هر بار خبری درباره اسیدپاشی منتشر می کنیم خیلی از هم میهنان مان در پیغام هایی که برای مان می فرستند التماس می کنند برای یکبار هم که شده یکی از مجرمان اسیدپاشی در ملاء عام قصاص شود تا درس عبرتی برای دیگران باشد و آنها که می خواهند حرف دل شان را با چند لیتر اسید بزنند، بدانند سرنوشتی مشابه قربانی شان خواهند داشت.

چند روزی است خبرگزاری ها یاد شیرین 20 ساله افتاده اند که کمتر از دو سال پیش عاشق قدیمی اش در آستانه سال نو به صورتش اسیدپاشیده است. صورت شیرین حالا شبیه صورت بقیه قربانیان اسیدپاشی ترسناک است با تکه های گوشت بی شکلی که روی هم تلنبار شده و معلوم نیست هر کدام پیش از حل شدن چه عضوی بوده است اما شیرین با آن دیگران، فرق مهمی دارد؛ او به شدت خواستار قصاص عامل اسیدپاشی است و گفته تا زمانی که به نتیجه نرسد آرام نمی نشیند چون سرانجام باید یکی از عاملان اسیدپاشی جلوی چشم همه مردم قصاص شود تا دیگرانی که خیال این جرم را در سر می پروراند بفهمند زنده زنده حل شدن با اسید تاوان جرم شان خواهد بود.

حالا حتماً شیرین هر بار خودش را توی آینه می بیند به روزی فکر می کند که قاتلش را ، کسی را که باعث شده او هر روز بارها و بارها بمیرد، قصاص خواهد کرد و دیگر برایش حرف ما و آن دیگرانی را که می گویند « شاید گاهی باید ببخشی تا آرام شوی »، نمی شنود چون ایمان دارد اگر از مجازات اسیدپاش بگذرد، دینی بر گردنش خواهد بود؛ این دین، حق همه آن کسانی است که در سال های آینده قربانی اسیدپاشی خواهند شد چون با گذشت شیرین، اسیدپاش ها خاطر جمع شده اند که قصاص نمی شوند و بنابر این می توانند از بی خیالی و سهل انگاری قانون سوء استفاده کنند و از مردم بی دفاع، با اسید انتقام بگیرند. شما اگر جای شیرین بودید چه تصمیمی می گرفتید؟

مریم یوشی زاده - خبرنگار جام جم آنلاین



H